

تأثیر نئوپاتریمونیالیسم پهلوی بر توسعه نیافتگی ایران از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶

دکتر بهرام سرمست
دکترای علوم سیاسی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی بناب
محمد اکبری
دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

چکیده

این مقاله از سه قسمت تشکیل شده است. قسمت اول با عنوان مقدمه، هدف، موضوع، فرضیه، سوال اصلی، سوالات فرعی و نحوه تحقیق را توضیح می‌دهد. در قسمت دوم مقاله شرایط، زمینه‌ها، عناصر، مفاهیم و نظریات مرتبط با توسعه بحث می‌شود و سپس ویژگی‌های نئوپاتریمونیالیسم دوره پهلوی از سال ۱۳۴۲-۱۳۵۶ از طریق مفاهیم گفتمان سلطنت، مشروعیت، رابطه جامعه مدنی و دولت، رشد اقتصادی و عدم توسعه اقتصادی، ویژگی‌های شخصیتی محمدرضا شاه پهلوی توضیح داده می‌شود. بعد رابطه بین توسعه و نئوپاتریمونیالیسم پهلوی دوم با در نظر گرفتن مفاهیم توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه دولت محور و توسعه و مثابه عقلانیت بررسی می‌شود. فرضیه مقاله این است که نئوپاتریمونیالیسم پهلوی دوم مانع توسعه در ایران دوره مذکور شده است. با در نظر گرفتن عناصر و خصوصیات و نظریات مرتبط با توسعه و خصوصیات و ویژگی‌های نئوپاتریمونیالیسم و رابطه بین آن دو که در قسمت دوم متن مقاله توضیح داده شده است به این نتیجه رسیدیم که رژیم پهلوی دوم در دوره مذکور علی‌رغم داشتن برخی خصوصیات مدرنیسم (رشد صنعتی، اقتصادی، طبقاتی، آموزشی و ...) با توجه به مفاهیم توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه پایدار و همه جانبه و عقلانیت، نظامی توسعه یافته تلقی نمی‌شود و نئوپاتریمونیالیسم در توسعه نیافتگی ایران دوره مذکور نقش اساسی داشته است.

واژه‌های کلیدی: توسعه، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه دولت محور، عقلانیت، نئوپاتریمونیالیسم، گفتمان سلطنت، شخصیت سلطان، جامعه مدنی و مشروعیت

مقدمه

مقاله حاضر در مورد رابطه نئوپاتریمونیالیسم و توسعه در دوره محمدرضا شاه پهلوی (۱۳۴۲-۱۳۵۶) به رشته تحریر درآمده است. مفهوم و معانی و شرایط و عناصر، نظریات مرتبط با توسعه در قسمت اول مقاله و ویژگی‌های سلطانیسم حکومت پهلوی در دوره مذکور در قسمت دوم مورد بررسی قرار گرفته است و در قسمت سوم به رابطه بین سلطانیسم و توسعه در چهارچوب مفاهیم توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه دولت محور، توسعه به مثابه عقلانیت مورد بررسی قرار گرفته و بدین ترتیب در این قسمت سعی می‌شود عناصر ناهمخوانی و یا ناهماهنگی بین توسعه و سلطانیسم در دوره مذکور مشخص شود. برخی ویژگی‌های مهم تحقیق حاضر را به اختصار در این مقدمه یادآوری می‌نماییم:

طرح موضوع: ویژگی‌های نئوپاتریمونیالیسم در حکومت پهلوی دوم از سال ۱۳۵۶-۱۳۴۲ (موقعی به گذشته رجوع کرده‌ایم که برای بحث‌های دوره مذکور، توضیح ریشه‌های تاریخی آن‌ها ضرورت داشته است).

هدف تحقیق: تلاش در جهت شناخت ماهیت دولت از جنبه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی در ایران دوره پهلوی دوم

متغیر وابسته: عدم توسعه در ایران دوره مذکور

متغیر مستقل: نئوپاتریمونیالیسم دولت پهلوی دوم در دوره‌ی مذکور

مفاهیم: توسعه (عقلانیت، خرد دموکراتیک، مشارکت، اجماع سیاسی، نهادی شدن، انباشت سرمایه و علم، همبستگی جمعی و حس هویت، مشروعیت، جامعه مدنی، عرفی شدن امور، مدرنیسم، دموکراسی، دموکراسی انجمنی، انسجام درونی، ساختار سیاسی هماهنگ با توسعه، ساختار اقتصادی هماهنگ با توسعه)

نئوپاتریمونیالیسم (گفتمان سلطنت، تقدیس حکومت، هویت‌سازی زبانی و قومی و نژادی، ناتاریخی، شبه مدرنیسم، مشروعیت، جامعه مدنی، رشد اقتصادی، نظام سلطانی، شخصیت سلطان، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه به مثابه عقلانیت و توسعه دولت محور) سوال اصلی: نئوپاتریمونیالیسم چه تأثیری در عدم توسعه ایران دوره پهلوی (۱۳۴۲-۱۳۵۶) داشته است؟

سوالات فرعی: ۱- خصوصیات، مولفه‌ها، عناصر و شرایط توسعه کدامند؟

۲- کدام عناصر و ویژگی‌های نئوپاتریمونیالیسم دوره پهلوی دوم با عناصر و مفاهیم و ویژگی‌های توسعه هماهنگی و یا همخوانی ندارد.

فرضیه: ویژگی‌های نئوپاتریمونیالیسم در دوره پهلوی دوم از ۱۳۵۶-۱۳۴۲ مانع توسعه در ایران بوده است.

روش جمع آوری اطلاعات: کتابخانه ای (کتب و مجلات و روزنامه ها) و مصاحبه با صاحب نظران

روش تحقیق: ما در این مقاله ضمن این که سعی کرده ایم ویژگی های سلطانیسم دوره پهلوی دوم را توضیح دهیم که خواننده بتواند وضعیت دولت در دوره مذکور را به تجسم درآورد (روش توصیفی) و نیز تلاش کرده ایم مفاهیم و نظریات و خصوصیات توسعه را با نئوپاتریمونیا لیسیم به آزمون بگذاریم (آزمون نظریه ها با مورد) و موارد عدم هماهنگی و یا ناهمخوانی مورد را با نظریات توسعه توضیح داده ایم. (سریع القلم ۸۴، ۴۴)

در این مقاله پس از گذر از وضعیت توصیفی به صورت تبیینی نیز کار کرده ایم یعنی تلاش نموده ایم نشان دهیم نئوپاتریمونیا لیسیم در عدم توسعه ایران در دوره مذکور مانع توسعه بوده است (دخالتهای چیزی در چیز دیگر).

قسمت یکم: ۱- تعریف توسعه

توسعه چند بعدی است و به تغییر از وضع کم مطلوب به وضع مطلوب اشاره دارد. توسعه علاوه بر رفاه به شرافت فردی، دستاوردهای معنوی و فرهنگی و قدر و اعتبار گروهی دلالت دارد. تحقق استعدادهای بالقوه انسانی، خود اتکایی ملی و خودگردانی، توسعه پایدار، بهبود شاخص های اجتماعی مثل مسکن، طول عمر، آموزش و بهداشت را در بطن خود دارد و نیز به آزادی فزاینده احترام به حقوق بشر، حکومت مسئول، مشارکت و رقابت سیاسی و تمرین از پایین به بالای توده های عادی که آغازگر، کنترل کننده و درک کننده فرایند توسعه باشند اشاره دارد دنیس گولت توسعه را از طریق سه مفهوم معیشت، اعتماد به نفس و آزادی انتخاب تعریف می کند و دادلی سیرز مأموریت توسعه را رفع سه مشکل فقر، بیکاری و نابرابری از جوامع می داند. (سیرز، ۱۹۷۲، ۲۴ و گولت، ۱۹۷۱، ۸۷ تا ۹۴)

در توسعه مشارکت رقابتی تصمیم گیری در امور حکومتی که توسط نمایندگان که واقعاً به وسیله مردم تعیین می شوند مورد تأکید قرار گرفته است (بشیریه، ۱۳۸۲، ۴۶۰) به نظر آقای سریع القلم خصوصیات توسعه به شرح زیر می باشد: اعتماد بین مردم و دولت نفی تفکر نهضتی (مبارزه و حق و باطل قلمداد نمودن امور)، روابط مبتنی بر قانون، تنش زدایی از جامعه، اصل مواجهه با دیگر تمدن ها، انتقادپذیری، فراگیری و هنر گوش دادن، تفکر حل المسایلی، ناسیونالیسم مثبت، تشکیل نهاد اجتماعی و فراسیاسی برای شروع توسعه، لزوم موتور محرکه برای توسعه (اشاره به راه های توسعه و نظریه برنیگتن مور)، اجماع نظر نخبگان، کارجمعی، استنباط مشترک نخبگان از توسعه، تمدن سازی و ایفای نقش در عصر جهانی شدن، حساسیت به افکار عمومی، صراحت فرهنگی، چهارچوب منسجم اجتماعی، فردگرایی، عقل گرایی، دید

درازمدت، طبیعت گرایی، رفاه، روشن بودن اهداف و منافع کلان جامعه، سازماندهی، تحزب، اصل پاسخگویی، جهان بینی مادی و حل بحران مشروعیت. (سریع‌القول، ۱۳۸۴)

نهادسازی و نهادهای متناسب با عصر حاضر باثبات و کارا و پاسخگو در توسعه مورد تأکید حسین عظیمی است (عظیمی، ۱۳۸۷، ۲۹) و بالاخره این که در مفهوم توسعه شاخص‌های توسعه انسانی، انتخابات رقابتی منظم و نهادینه، مشارکت آزاد رهبران و نهادهای سیاسی مستقل فارغ از اعمال نفوذ گروه‌ها و ارتش نهفته است. (ارسنجانی، ۱۳۸۴، ۱۶۲)

۲- شناخت مفهوم توسعه از خلال پاره‌ای از مفاهیم و نظریات:

- اجماع سیاسی و ائتلاف

کشوری که می‌خواهد توسعه را شروع نماید و از تمام نیروهای جامعه خود استفاده نماید محتاج نوعی اجماع سیاسی و ائتلاف میان گروه‌های سیاسی جامعه است پیش شرط‌های اجماع سیاسی به شرح زیر می‌باشند:

۱- پذیرش اصولی برای قواعد بازی جهت جلوگیری از حذف یکدیگر، ۲- اعتقاد همه گروه‌ها به حفظ تمامیت ارضی، امنیت، حل مسالمت‌آمیز اختلافات و اعتقاد به انتقال آرام قدرت، تحدید شدت درگیری‌های احساسی، عدم توسل به زور، ۳- عدم تقلیل همه امور به امور سیاسی، ۴- همبستگی جمعی و حس هویت (بشیریه، ۱۳۸۳، ۵۵)

۳- روح سرمایه‌داری و رابطه آن با طرز تلقی مذهبی

(پروتستانیزم مورد نظر ماکس وبر)

وبر پس از تقسیم‌بندی مذاهب به "آن جهانی" و "این جهانی" بودن آن‌ها نتیجه می‌گیرد بعضی از مذاهب به کار و کوشش و تولید و بهره‌مندی مادی و دنیاگرایی اهمیت زیادی می‌دهند. به نظر او مذهب پروتستان در غرب به دلیل این که رستگاری انسان مسیحی را به ثروتمندی و سرمایه‌گذاری و اندیشه این دنیایی ربط می‌داد توانست در توسعه سرمایه‌داری در غرب تحول عمده‌ای ایجاد نماید. البته نباید فراموش کنیم به نظر وبر رابطه بین روح سرمایه‌داری و نحوه نگرش مذهبی پروتستان‌ها رابطه علی- معلولی نبوده بلکه نوعی رابطه انتخابی و تصادفی (تصادفی بودن تحولات تاریخی رابطه دو متغیر مذکور) بوده است (ماکس وبر، ۱۹۵۸، ۵). انسان مذهبی پروتستان که انباشت سرمایه و تولید و سرمایه‌گذاری را شرط مهم بالا بودن شانس رستگاری در جهان دیگر می‌دانست زمینه را برای دنیاگرایی غربی یعنی سلطه روش‌ها، افزایش ظرفیت تولیدی و بازده، کاهش هزینه‌ها، سرعت در توزیع گسترش بازارها، ماشینی کردن تولید، تولید انبوه، تحقیق و توسعه، تنوع و کیفیت تولید، سرمایه‌گذاری‌های کلان و سازماندهی اقتصادی را سبب گردید. (سریع‌القول، ۱۳۸۲، ۱۷۲)

۴- نظریه تعارض دارندروف

کارکردگرایان وجود هنجارها را در جامعه عامل تعادل نظام اجتماعی می‌دانند در حالی که طرفداران تعارض وجود نظم در جامعه را ناشی از وجه اجبار حکومت می‌دانند به نظر دارندروف هر جامعه دو چهره تعارضی و اجماعی دارد. تعارضی هر چند زشت اما واقعی می‌باشد لذا ساخت هر جامعه دو قطبی است آن‌ها که قدرت را در دست دارند و آن‌ها که تحت سلطه هستند وی در رابطه با تحول و توسعه جامعه اهمیت را به گروه مخالف و تحت سلطه می‌دهد زیرا صاحبان قدرت علاقه‌ای به تغییر وضع موجود ندارند و این مخالفین هستند که انگیزه و انرژی لازم را برای توسعه دارند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴، ۳۳۲)

۵- دولت جدید و قدیم

خصوصیات زیر که در دولت‌های جدید وجود دارند متعلق به کشورهای توسعه یافته هستند:

- ۱- فردگرایی، ۲- خردگرایی، ۳- جدایی دین از سیاست، ۴- حکومت مبتنی بر قوانین و قراردادهای موضوعی (مشروعیت) ۵- مصلحت‌گرایی، ۶- دولت بالاترین اراده در نظام اجتماعی در برابر خصوصیات مذکور ویژگی‌های زیر مطرح‌اند که متعلق به نظام‌های سنتی هستند: ۱- اجتماع‌گرایی، ۲- سنت‌گرایی، ۳- مصونیت حکام، ۴- مشروعیت سنتی، ۵- اعتقاد به اصول ثابت، ۶- تعدد قدرت و عدم تشکیل دولت - ملت.

البته در نگرش پست مدرن دولت‌ها دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند و این نشانگر آن است توسعه به مرحله پست مدرنیسم رسیده است: ۱- چند فرهنگی، ۲- رفاه فراملی، ۳- غیربوروکراتیک، ۴- شهروند مشترک جهانی، ۵- قوانین متداخل، ۶- غیرنظامی، ۷- فضامند بودن حاکمیت‌ها و نه سرزمینی بودن آن‌ها، ۸- غیرمتمرکز، ۹- کثرت‌گرا ... (توحیدفام، ۸۱، ۵۸)

۶- تمایز بین سنت و مدرنیسم

با تمایز میان ویژگی‌های سنت و مدرنیسم می‌توان به جنبه‌های دیگر توسعه پی برد اهم خصوصیات مدرنیسم به قرار زیر است: ۱- تسخیر طبیعت و نه تفسیر آن، ۲- حق انسان نه تکلیف، ۳- حاکمیت علوم تجربی و تکنولوژی در زندگی بشر (برق، چاپ و تجربه‌گرایی)، ۴- آگاهی و اراده و فعال مایشاء بودن انسان (فردگرایی و عقل‌گرایی)، ۵- دنیوی کردن همه امور و نجات مردم در این دنیا، ۶- رئالیسم و اصالت سیاست قدرت، ۷- ناسیونالیسم، ۸- پراگماتیسم در برابر اصل‌گرایی، ۹- بررسی عوارض و خصوصیات متفاوت وجود و نه ماهیت آن در تمام علوم. (سیف‌زاده ۸۴، ۳۲۱ و کهبیان هوایی ۱۲/۱/۷۱ و طباطبایی ۸۲، ۱۹ و سریع‌العلم ۱۳۷۲، شایگان ۱۳۷۱، ۳۱۳ و طباطبایی (۲) ۱۳۸۲، ۴۵، ۴۶۶)

۷- نظریه برینگتن مور (فعالیت آزاد گروه‌ها و طبقات موتور توسعه)

به نظر او در اروپای غربی بر خلاف اروپای شرقی استقلال گروه‌ها و طبقات از نفوذ حکومت مرکزی و حق مقاومت و مخالفت آن‌ها در برابر آمریت ناعادلانه و نیز فعالیت گروه‌های مذکور در تجاری کردن فعالیت کشاورزی مهمترین تحرک را برای شروع توسعه ایجاد نمود. (سریع‌القول، ۶۹، ۱۲ و مور، ۶۹، ۸، ۹)

۸- دموکراسی انجمنی

در کشورهایی که از نظر زبانی و قومی و مذهبی و نژادی مردم آن‌ها مختلف می‌باشند امکان کنار گذاشتن زبان، قوم یا مذهب خاص وجود ندارد. نظریه دموکراسی انجمنی برای رسیدن به صلح و سازش و اجماع برای شروع توسعه پیشنهاد شده است. مکانیسم‌های این نوع دموکراسی به شرح زیر می‌باشند ۱- کارتل نخبگان، ۲- سیاست‌های رقابت‌آمیز، ۳- نمایندگی تناسبی، ۴- حق وتو برای تمام گروه‌ها، ۵- موازنه قدرت، ۶- پرورش کثرت‌گرایی، ۷- مرزبندی جغرافیایی. (سیف‌زاده، ۸۴، ۳۲۱ و توحید فام، ۸۱، ۱۷۷)

۹- حل بحران‌های تشنگانه معیار تمایز جامعه مدرن از سنتی

حل بحران‌های مشروعیت، هویت، توزیع، مشارکت، نفوذ و یکپارچگی در مدل توسعه نظریه نوسازی غربی مورد تأکید قرار گرفته است. (بدیع، ۷۶، ۶۲ و سیف‌زاده، ۸۴، ۱۶۹ و قوام، ۸۲، ۸۷)

۱۰- نهادگرایی (هانتینگتن)

دغدغه اصلی وی ظرفیت و ثبات نظام می‌باشد به نظر او نظامی که نتواند به تقاضای شهروندان پاسخ دهد دچار انحطاط سیاسی شده و استقلال آن از بین خواهد رفت. لذا معیار نظام توسعه یافته به نظر او ایجاد نهادهایی در جامعه می‌باشد که نمایندگی علائق و منافع مختلف اجتماعی را داشته باشند یعنی تحولات اجتماعی موجب پیدایش گروه‌ها و تنوعات فرهنگی شده و این تحولات و گروه‌های مختلف در ساختار سیاسی انعکاس یابند. (قوام، ۸۲، ۸۶ و بدیع، ۷۶، ۸۱ و سیف‌زاده، ۸۴، ۵۵۶)

۱۱- نظریه دموکراسی

اگر از نظر مفهومی و معنایی بنگریم مفهوم توسعه (توسعه برای انسان و به‌وسیله انسان که معطوف به تحقق استعدادهای بالقوه انسان است) با دموکراسی هماهنگی پیدا می‌کند برای دموکراسی شاخص‌های میزان مشارکت مردم در انتخابات، رقابت ایدئولوژیک، میزان انتخابی بودن حکام سیاسی، آزادی، مطبوعات، میزان سرکوب سیاسی، حق تصمیم‌گیری نمایندگان

مردم در قوا، تساهل، برابری در برابر قانون، فردیت و آزادی در چهارچوب قانون، کثرت‌گرایی، چند حزبی بودن نظام سیاسی، مشروعیت حکومت، حاکمیت اکثریت و احترام به اقلیت در نظر گرفته شده است. البته عملاً خلوص دموکراسی بنا به دلایل زیر آلوده می‌شود:

۱- بی تفاوتی و بی‌حسی سیاسی مردم، ۲- گسترش ارتباطات و بین‌المللی شدن بازار و سرمایه در سطح جهانی و تحرک فزاینده سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، نهادهای صنعتی و مالی باعث می‌شود دولت ملی منتخب مردم میزانی از اقتدار خود را در مسایل مهم کشور از دست بدهد مثل تصمیمات اقتصادی کمیسیون اروپا، ۳- جنگ، بحران‌های اقتصادی، تورم و بیکاری که نیروهای سیاسی جامعه را در حل مسایل مذکور ناتوان می‌کند و لذا مشارکت در رقابت خود را در امور سیاسی کاهش می‌دهند و این شرایط زمینه را برای ظهور گروه‌های افراطی توده‌گرا افزایش فراهم می‌کند. ۴- پیچیده شدن کارویژه‌های دولت در زمینه‌های نظم، امنیت، صلح، رفاه، بهداشت، تحقیق و توسعه و برنامه‌ریزی و برنامه‌های استراتژیک علمی باعث می‌شود که مردم عادی نتوانند در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نمایند. ۵- وجهه خصوصی دولت و تعامل آن با صاحبان ثروت و قدرت موجب ایجاد روابط غیررسمی و لابی‌گرایی میان کمیسیون‌ها و کمیته‌های مجلس و دولت گردیده و عدم صراحت و شفافیت و آزادی اطلاعات گردیده و مسئولیت‌پذیری دولت را کاهش می‌دهد (بشیریه، ۸۲، ۴۵۸؛ سریع‌القلم، ۷۲، ۹۶ و توحید فام، ۸۱، ۲۶۵).

۱۲- ویژگی‌های ساختاری اقتصادی و سیاسی جوامع توسعه‌یافته

ویژگی‌های ساختاری اقتصادی هماهنگ با توسعه	ویژگی‌های ساختاری سیاسی هماهنگ با توسعه
۱- کارایی بهره‌برداری از امکانات موجود به صورت فزاینده با در نظر گرفتن مفهوم توسعه پایدار	۱- اعتقاد به منافع ملی
۲- مطلوبیت: هدف داشتن کارها، فعالیت و نهادها	۲- اصل پاسخگویی مقامات حکومتی، نهادها و دولت
۳- طبیعت‌گرایی و دنیاگرایی (تسخیر طبیعت)	۳- تحزب که تقسیم قدرت انتقال قدرت را تسهیل نموده و تلاقی اندیشه را به دنبال دارد.
۴- دید درازمدت برنامه‌ریزی (ترسیم دقیق و علمی وضع موجود و معین کردن ابزارها و روش‌های عقلایی و توانا برای رسیدن به وضعیت‌های مطلوب (ترسیمی اهدافی)	۴- برخورداری از جهان بینی مشترک آحاد انسانی نسبت به توسعه
۵- سازماندهی اقتصادی	

۱۳- نظریه توسعه به معنای انسجام درونی

هر جامعه که می‌خواهد در مسیر توسعه قرار گیرد باید همه ارکان جامعه اعم از افراد گروه‌های انسانی، تعیین اهداف اجتماعی و ارزش‌ها، روش‌ها، ابزارها و نهادها و امکانات، معارف و شناخت‌ها به منظور توسعه مشارکت فعال و تکمیلی داشته باشد و خلاصه این که چهار دسته از عوامل زیر همسویی داشته باشند: ۱- مشروعیت ۲- فلسفه حیات ۳- نظام تربیتی ۴- روش‌ها و کاربردها. (سریع القلم، ۱۳۷۲، ۱۳۰)

۱۴- مشروعیت حکومت

مشروعیت از دیدگاه فلاسفه (معیارهای عدالت، فضیلت و اعتدال) و جامعه‌شناسان (دیدگاه اتباع نسبت به حکومت) سنجیده می‌شود. مشروعیت نه صرفاً به قانونیت دولت بلکه پذیرش اجتماعی از جانب اتباع مربوط می‌شود و به همین دلیل خشونت مشروع حق انحصاری دولت از نظر ماکس وبر می‌باشد. (بشیریه، ۴۲، ۸۲)

تداوم اقتدار با تکیه صرف بر اعمال سلطه و زور ممکن نیست حتی تامین منافع گروه‌های اجتماعی با زور امکان‌پذیر نیست و احتیاج به چهره ایدئولوژیک و مشروعیت‌سازی می‌باشد و باید زمینه ذهنی پیوستگی مردم با حکومت فراهم شود. (بشیریه، ۵۳۴، ۸۳)

عدم مشروعیت برای دولت موقعی ایجاد می‌شود که زمینه ارتباط ذهنی بین مردم و حکام از بین برود. موقعی که قواعد اساسی حکومت مورد تردید قرار می‌گیرد و با مخالفت‌های گسترده روبرو می‌شود و شخص حکام، سیاست‌های حکام و کل نظام سیاسی از جنبه عملکرد و ارزش‌ها مورد تردید قرار گیرد می‌گوییم حکومت دچار بحران مشروعیت شده است (همان ۵۳۸) و نیز بنا به نظر بایندر حکومت‌هایی که بر منابع چندگانه مشروعیت (سنتی، کاریزها و قانونی) متکی هستند مشروعیت‌های بی‌ثباتی دارند. (بایندر، ۱۹۶۲)

۱۵- جامعه مدنی و توسعه

وجود جامعه مدنی توسعه‌یافتگی کشور را نشان می‌دهد شرایط و زمینه‌ها و ویژگی‌های زیر بیانگر جامعه مدنی فعال در برابر دولت است (مجله سیاسی - اقتصادی شماره‌های ۱۱۷، ۱۱۸ و بشیریه ۵۳۳، ۸۳) قدرت بازار، وجود تشکل‌های صنفی و پیدایش عرصه عمومی در برابر عرصه خصوصی و حکومتی، تاسیسات قراردادی در برابر دولت معدلت‌طلب (هگل)، رابطه برابر آزاد بین آدمیان و کنش آزاد بین انسان‌ها و گفتگو پیرامون عرصه عمومی (آرنت)، گسترش عقل ارتباطی (هابرماس)، وجود تمایزات در برابر یکپارچه‌سازی (توکویل)، رعایت ارزش‌های جهان شمول (حقوق بشر، منع نسل‌کشی...) در جامعه، فرهنگ سیاسی مشارکتی و رقابتی در برابر فرهنگ

سیاسی آمریت - اطاعت، قدرتمندی دولت (برای اجرای قوانین و حفظ جامعه مدنی)، وجود مکانسیم‌های کنترل قدرت مطلق دولت، وجود مکانسیم‌های رهایی‌بخش انسان (از بوروکراسی، الیگارش و فاشیسم)، پیدایی شهروند، حقوق طبقاتی و حفظ مالکیت و آزادی آن‌ها، انتخاب صنفی و پارلمان‌های صنفی، حکومت متخصصان، پاسخگویی حکومت، منع انتقام سیاسی، تساهل و احترام به اقلیت، وفاق ملی و وحدت ملی، بالا بودن پس‌انداز ملی، سازمان یافتگی و نهادینه شدن مشارکت‌ها، وجود علوم اجتماعی واقع‌گرا، فقدان ایدئولوژی‌های یکپارچه ساز و نبود شرایط جامعه توده‌ای... .

قسمت دوم: ویژگی‌های نئوپاتریمونیا لسیم پهلوی دوم (۱۳۵۶-۱۳۴۲)

۱- نظام‌های نئوپاتریمونیا ل و نظام پهلوی دوم از ۱۳۵۷-۱۳۴۲

(الف) نظام‌های نئوپاتریمونیا ل

نظام نئوپاتریمونیا ل (سلطه مطلق) از خانواده نظام‌های سنتی سلطه و یا مشروعیت توسط ماکس وبر طرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است. این نظام به دلیل داشتن کارگزاران اداری و سیاسی و نظامی از نظام‌های سالمند سالاری و پدرسالاری جدا می‌شود و بدلیل تمرکز فوق‌العاده قدرت در نزد حاکم و بی‌قیدی به محدودیت‌های سنتی از اعقاب نزدیک نظام سنتی پاتریمونیا لی فاصله می‌گیرد و به دلیل عدم وابستگی به قانون و هنجارها و مناسبات سنتی و فقدان یک ایدئولوژی فراگیر به ترتیب از نظام‌های اقتداگرا و توتالیتر تفکیک می‌شود. در مورد نظام‌های سلطانی معاصر ریچارد اسنایدر، مایکل براتون، نیکلاس وان دواله، سی رایت میلز، جیمز بیل، کارل لیدن، راینهارد بندیکس، برایان ترنر، اسپرینگبورگ، گودوین، اسکاچیل، خوان لنینز، هوشنگ شهابی، محمدعلی همایون کاتوزیان و ... کارکرده‌اند و عمده کار محققین مذکور تأکید بر بررسی ویژگی‌ها، بدیل‌های نظام سلطانی، گذر از نظام سلطانی به سایر نظام‌ها، مصادیق نظام‌های سلطانی، آثار و پیامدهای نظام‌های سلطانی بر جوامع و عوامل موثر بر فروپاشی این نظام‌ها و انواع آن‌ها بوده است. پژوهشگران مذکور نظام‌های تروخیلو در جمهوری دومینیک (۶۱- ۱۹۳۰)، باتیستا در کوبا (۵۹- ۱۹۵۲) سوموزا در نیکاراگوئه (۷۹- ۱۹۶۷)، فرانسوا ژان کلود دوآلیه در هائیتی (۸۶- ۱۹۵۷)، مارکوس در فیلیپین (۸۶- ۱۹۷۲) نظام پهلوی در ایران ۴۱- ۱۹۳۳ و ۷۹- ۱۹۶۳ را از مصادیق نظام‌های سلطانی بر شمرده‌اند. مهمترین ویژگی‌های نظام سلطانی عبارتند از: دودمان پرستی، خاصه خرجی، رفیق‌بازی، فساد گسترده فضای بسته سیاسی، سیاسی شدن همه امور، فعالیت‌های زیرزمینی مخالفین به دلیل متوسل شدن این رژیم‌ها به زور، مناصب در انحصار دودمان حاکم، پیمانکاری‌های سودآور اعطایی از طرف رژیم به دودمان خود، تمایل رژیم به اعطای امتیازات ویژه به سرمایه‌داران خارجی و تکیه به

قدرت‌های خارجی (به دلیل متکی نبودن بر طبقات جامعه و عدم شکل‌گیری طبقات مستقل در جامعه)، آمیختگی میان نظام ساخت قدرت و دستگاه بروکراسی، وابستگی دستگاه اداری و سیاسی و نظامی به فرمانروا، شخصی بودن حکومت، فقدان پایگاه طبقاتی و اجتماعی معین و ضعف رابطه بین دولت و جامعه مدنی (تلاش در جهت حذف و عدم شکل‌گیری جامعه مدنی)، بی‌اعتنایی فرمانروا به سنت‌های اجتماعی، تصور مخالفان به عنوان دشمنان، تقدیس قدرت و سلطه سیاسی، سیاست فن از میان به‌درکردن دشمنان و رقبا، رابطه آمرانه و عمودی میان حکام و مردم، تقرب و ارادت کارگزاران شرط تداوم کارگزاری، اعتماد و بندگی شرط انتخاب کارگزاران، همزیستی با نظام‌های مختلف اقتصادی، (البته اکثراً به توسعه تجارت علاقه‌مندند) عدم تفکیک امور عمومی و شخصی، ملک شخصی بودن محدوده‌ی فرمانروایی سلطان کارمندان بندگان سلطان، ستیز متوازن و سیاست تفرقه‌بینداز و حکومت کن، تلاش برای جلوگیری از شکل‌گیری گروه قدرتمند معارض و جلوگیری از فضای نقد و اعتراض و حتی منع استعفا و طلب مرخصی از خدمت، سرمایه‌داری مبتنی بر قدرت سیاسی، غیررسمی بودن قدرت و عدم تقید به قیود قراردادی و قانونی ...

این نوع نظام از طریق اعطای مقام و ثروت و امتیازات و انحصارات و سرکشی به قلمرو، گماشتن جاسوسان، گروه‌گان گیری، حضور در دربار، ستیز متوازن و ایجاد احزاب دولتی، بوروکراسی، نفوذ در گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی و با تکیه بر قدرت نیروی نظامی داخلی و حامی خارجی به موجودیت خود ادامه می‌دهد و درست با نابودی و ضعف و قطع رابطه با عوامل نگهدارنده خود به فروپاشی می‌انجامد. انواع این نظام‌ها عبارتند از: ۱- دیکتاتورهای شخصی، ۲- الیگارشی‌های نظامی ۳- تک حزبی غیررقابتی، ۴- تک حزبی رقابتی (آشوری ۱۳۸۵، ۷۱- بشیریه ۱۳۸۳، ۶۶۱- شهابی و خوان‌لینز ۱۳۸۰ و شماره‌های ۹۱ و ۹۲ سیاسی و اقتصادی و فروند ۱۳۶۸، ۲۴۰)

(ب) ویژگی‌های پاتریمونالیسم دوره پهلوی (۱۳۵۶-۱۳۴۲)

مهمترین ویژگی‌های پاتریمونالیسم پهلوی دوم در دوره‌ی مذکور به شرح زیر می‌باشد: وابسته بودن همه امور و تصمیمات به شاه و مداخله او در همه امور حتی امور جزئی، ائتلاف طبقات علیه دولت او که بیانگر فراطبقه‌ای بودن این دولت است، عدم اعتماد به نفس در شاه یا سلطان، برکناری و زندانی شدن مخالفین و قبول نکردن استعفا و درخواست برکناری از خدمت، قدرت از آن کسی بوده که با حاکم رابطه صمیمی و اطاعت داشته باشد و لزوماً در مقامات رسمی نبوده است، شاه درآمد ملی و نفت را درآمد و نفت خود می‌دانست، جاسوسی و دروغ‌پردازی و حسادت کارگزاران نسبت به هم برای نزدیکی به حاکم و رواج سیاست تفرقه‌بینداز و حکومت کن (ستیز متوازن)، با هم بودن سلطنت و حکومت در وجود شاه و عدم

اعتماد مخالفین به صداقت شاه که وی خواستار سلطنت است، فساد دولتی و اختلاس و رشوه در سیستم سیاسی اداری و نظامی رژیم، سانسور شدید و تشکیل نیروهای موازی در زمینه امور اطلاعاتی و امنیتی و نظامی و انتظامی، رقابت شدید بین کارگزاران برای نزدیکی به منبع اصلی قدرت، در امان نبودن هیچکس از دست نیروهای امنیتی و اطلاعاتی، نظامی گری (بودجه‌های بیش از اندازه نظامی، حاکمیت نظامیان در سایر امور، نظامی بودن خود سلطان و اعتقاد سلطان به اهرم نظامی برای سرکوب مخالفین و حل اختلاف و مشکلات اساسی جامعه)، احزاب فرمایشی و دولتی، اعتقاد به سرسپردگی مردم و نه اطاعت منفعلانه آن‌ها، تضعیف و نابودی و جلوگیری از شکل‌گیری طبقات و احزاب و انجمن‌ها و گروه‌ها (جامعه مدنی) حاکم بودن نظرات حاکم اصلی و ارادتمندان به مقامات بالاتر اداری و نه نظرات کارشناسان نظام اداری و سیاسی، نداشتن اختیارات و صلاحیت‌ها و استقلال نظر کارگزاران حتی نخست وزیر و وزیران و فرماندهان عالی نظامی و حاکمیت سیاست و قدرت بر سایر امور اقتصادی، اداری - فرهنگی نظامی و وابسته بودن سیستم ارتقای کارگزاران به ارادت و سرسپردگی و اطاعت نسبت به حاکم و سلطان و نه لیاقت و شایستگی و توانایی‌های اکتسابی. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۲۳۲ و دشتی ۱۳۸۳)

۲- ویژگی‌های گفتمان سلطنت در دوره پهلوی دوم

در این دوره به لحاظ تسلط گفتمان سلطنت با اتخاذ روش‌ها و اندیشه‌ها و پشتیبانی از گروه‌های خاص به ایجاد هویت اقدام می‌شد و در پی آن غیریت‌سازی هم صورت می‌گرفت یعنی بعضی از کردارها و گروه‌ها و اندیشه‌ها در زندگی سیاسی حذف می‌شوند روش‌های نظام پهلوی دوم برای ایجاد گفتمان به‌طور خلاصه در پی می‌آید:

الف) باستان‌گرایی و آرمان‌گرایی در سلطنت: از یکطرف حکومت پهلوی ریشه سلطنت را به عهد هخامنشیان می‌رساند و از طرف دیگر از ویژگی‌های شاه آرمانی برای توجیه مشروعیت استفاده می‌کرد. (رجایی ۸۲، ۸۳ ازغندی ۸۳، ۱۰۳ و به بعد، کاتم ۱۳۷۱، ۴۱۴)

۲-۱- توجیه مذهبی سلطنت: شاه خود را نظر کرده خدا و امام زمان عج می‌دانست و هیچوقت سلطنت خود را سکولار معرفی نمی‌کرد. (شاهنده، ۱۳۵۱، ۱۹)

۲-۲- هویت‌سازی زبانی: در این دوره زبان‌های محلی برای آموزش و یا استفاده در وسایل ارتباط جمعی مجاز نبود و در واقع زبان فارسی زبان خودی و زبان‌های دیگر غیریت‌سازی می‌شد. (ابراهامیان، ۷۷، ۱۵۲، و کدی ۸۳، ۱۳۱)

۲-۳- تاکید بر نژاد آریایی و ایرانی و پهلوی‌ها را آریایی دانستن و سایر نژادها را غیر دانستن و یکپارچه‌سازی نژادی و محکوم کردن گروه‌های دیگر ملی از قبیل اعراب و ترکان. (کاتوزیان ۱۳۷۷، ۶۶ و کاتم ۱۳۷۱، ۴۱۴، مجله فردوسی شماره ۷۸۷ و کاتوزیان، ۱۳۷۵، ۶۹ و ۷۱ و بشیریه، ۸۲، ۶۸ و ۶۹)

۴-۲- شبه مدرنیسم: پذیرش مدرنیسم غربی در سیاست اعلامی و ایجاد نهادهای غربی از جمله هیات دولت، مجلس، احزاب و مطبوعات... بدون پذیرش وجه کارکرد دموکراتیکی آن‌ها و وابستگی آن‌ها به دولت. (هدایت، ۱۳۷۵، ۸۳، آدمیت، ۱۳۵۰، ۳۶۷، کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۲۴۰ و ۲۴۴ و ماهنامه حافظ تیر ۱۳۸۵)

۵-۲- ناسیونالیسم: رژیم پهلوی القا می‌کرد ایرانیان مردمی آریایی نژاد بوده که بزرگترین تمدن‌ها را پی‌ریزی کرده‌اند و با حمله و هجوم اعراب و مسلمانان و ترکان و مغولان و امپریالیسم اروپا از نظر مادی و معنوی دچار زوال شده است ناسیونالیسم پهلوی بر ایران باستان، شکوه جلال آن روزگاران و فرهنگ ایران باستان و شناسایی ارزش‌های مثبت ایران تاکید داشت و بر اساس نظریه آلمانی ناسیونالیسم عمل می‌نمود و نه بر اساس نظریه فرانسوی. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۲۳۶ و مدنی، ۱۳۶۱، ۲۳۱ و کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۲۱۶)

با در نظر گرفتن وجهه ناسیونالیستی و شبه مدرنیسم رژیم پهلوی وایدئولوژیک کردن آن‌ها توسط رژیم، جامعه مدنی در ایران آسیب‌های فراوان دید زیرا خرده بورژوازی (بازار و اصناف)، روحانیت و فرقه‌های مذهبی، زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی و اقلیت‌های قومی عشایر و قبایل، به عنوان غیر از زندگی سیاسی می‌بایستی حذف می‌شدند و یا این که با ایدئولوژی مسلط یکپارچه می‌شدند. (بشیریه، ۱۳۸۳، ۷۰۴، ۷۰۶)

۶-۲- غربگرایی و تفکرذات‌گرایانه: رژیم پهلوی غرب را از نظر ماهوی و خصوصیات ذاتی و باطنی شناخته بود که راه را بر شناخت خصوصیات تجربه‌گرایانه و عرضی بسته بود رژیم غرب را مایه سعادت و فلاح زندگانی می‌دانست. (مجله یادگار، ۱۳۲۶، ۲ و مجله سیاسی و اقتصادی شماره‌های ۴۷، ۴۸ و ۱۹)

۷-۲- ناتاریخی: ناتاریخی به معنای‌ای از قبیل حذف قسمت‌هایی از تاریخ، برجسته کردن بعضی از دوران‌های تاریخی و تحقیر دوره خاصی از تاریخ، توقف در دوره خاص و معین کردن بعضی از حوادث به عنوان نقاط عطف تاریخی اشاره دارد مفاهیم نژادگرایی، بیگانه ترسی، تفکرات ذات‌گرایانه، هویت‌سازی و ناسیونالیسم خودشیفته باستان‌گرا، حکومت مرکزی قدرتمند یکپارچه‌ساز و سلطانیسم عوامل موثر بر ناتاریخی بودن رژیم بوده‌اند.

۳- مشروعیت رژیم پهلوی دوم

موقعی قواعد اساسی حکومتی مورد تردید قرار می‌گیرد و یا کل نظام و سیاست‌ها و شخص حکام سیاسی از طرف مخالفین مورد سوال و چالش قرار می‌گیرد و رژیم سیاسی هم در اعمال قدرت و کنترل سیاسی دچار بحران می‌شود و دولت یا رژیم نتواند ایدئولوژی مناسب را برای مشروعیت‌بخشی داشته باشد و نیز رژیم نتواند منافع گروه‌های اجتماعی را نسبتاً گسترده تامین نماید آن رژیم دچار بحران مشروعیت شده است (بشیریه، ۱۳۸۲، ۵۳۸). به نظر می‌رسد ویژگی‌های

زیر که در رژیم پهلوی دوم پس از کودتای ۱۳۳۲ پیدا شده است نشان دهنده بحران مشروعیت آن رژیم می‌باشد:

- ۱-۳- روی کار آمدن مجدد شاه از طریق کودتا و با حمایت قدرت‌های خارجی
- ۲-۳- فرا طبقاتی بودن رژیم
- ۳-۳- ارثیه‌های مذموم پدر که برای فرزندش به ارث گذاشته بود مال و اموال بی حد و حصر و نارضایتی‌ها و کینه‌جویی‌ها (دشتی، ۸۳، ۴۱)
- ۴-۳- شکاف بین نیروهای مسلح در مواجهه با مخالفین
- ۵-۳- مواجه شدن با انقلاب و توفیق انقلاب در برابر رژیم
- ۶-۳- استفاده نامتوازن از وجه اجبار دولت و اداره جامعه از طریق نهادهای امنیتی و اقتصادی (سازمان اطلاعات، بوروکراسی، دربار و ارتش و پول نفت)
- ۷-۳- علی‌رغم این که ایدئولوژی رژیم ناسیونالیسم و مدرنیسم بوده است ولی این دو نمی‌توانسته‌اند مشروعیت رژیم را فراهم نمایند.

اول این که رژیم مجبور بود میان نمادهای مشروعیت بخش گوناگون (ایران، اسلام و تجدد) سازش ایجاد نموده و آن‌ها را در سطح زندگی سیاسی بازتاب دهد که نتوانست این کار را بکند دوم این که مدرنیسم مورد تاکید رژیم شبه‌مدرنیستی بود و احزاب سیاسی، مجلس، انتخابات... به عنوان سمبل‌های مشروعیت به کار برده می‌شدند تا به عنوان مجاری اعمال قدرت و نفوذ گروه‌های اجتماعی (بشیریه، ۱۳۸۰، ۱۳۸)

۸-۳- شاه خود به عامل بیم بیش از عامل محبت در حکومت‌داری معتقد بود. (دشتی، ۸۳، ۱۴۱)

۹-۳- نارضایتی طبقات متوسط سنتی و مدرن و طبقه زمین‌دار به واسطه سیاست‌های رژیم به‌ویژه در دهه‌های ۴۰، ۵۰

۱۰-۳- مشروع نداشتن هرگونه اقتدار غیرمذهبی در عصرغیبت به‌وسیله روحانیت و چالش رژیم با این گروه (الگار، ۱۹۶۲، ۲)

۱۱-۳- به زعم عامه حکومت رژیمی سلطه‌گر و روابط عمیق با طبقات غالب، صاحبان صنایع، افسران عالی‌رتبه، دیوانسالاران و زمین‌داران بود.

۱۲-۳- نفوذ بیگانه و یغما رفتن ذخایر کشور، ارتباط مبتنی بر سلطه با آمریکا، رابطه با اسرائیل، نفوذ بهائیت، سیاستمداران بدگمان سست عنصر فاسد و بدبین، صرف کمک‌های خارجی برای هوس حکومت‌گران، توسعه فرهنگ درباری و خاصه خرجی در جشن‌ها و نمایش‌های قدرت رژیم، ثروت خانوادگی، فساد و ارتشاء از ویژگی‌های دیگر رژیم بوده که در کاهش مشروعیت آن نقش مهمی داشته‌اند (فوران، ۱۳۷۸، دشتی، ۸۳، ۱۲۲ و ۱۳۲، کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۲۵۴، و ابراهامیان، ۱۳۷۹، ۶۵۵)

۴- رابطه جامعه مدنی (احزاب، طبقات، قشریندی اجتماعی و فضای عمومی ...) با رژیم پهلوی دوم

وجود جامعه مدنی در یک جامعه می‌تواند آثار مثبت زیر را ایجاد نماید: مشارکت و رقابت سیاسی، توسعه، ایجاد فضای عمومی و نقد، کنترل دولت و وابسته نمودن دولت به طبقات، چرخش نخبگان، وجود قانون و قواعد بازی، نهادمندی و برگشت ناپذیری دستاوردهای توسعه‌ای، انباشت علم و تجربه و سرمایه و عقلانیت، شایسته‌سالاری ... رژیم پهلوی دوم علی‌رغم داشتن جنبه‌هایی از عقلانیت تجدد (سرمایه‌گذاری صنعتی، اصلاحات ارضی و بوروکراتیک و حقوقی و ایجاد برخی مبانی اقتصاد مدرن، تقویت هویت ملی و تمرکز سیاسی (بشیریه، ۸۱، ۲۵) به دلایل زیر نتوانست شرایطی ایجاد نماید که جامعه مدنی رشد نموده و تعامل سازنده و پایدار با آن داشته باشد:

۴-۱- به دلیل نبود قانون، امنیت، سیاست و مقررات تضمینی بین شئون و طبقات و احزاب امکان انباشت سرمایه و دستاوردهای علمی میسر نگردید. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۹۲-۱۹۵)

۴-۲- به دلیل سهم زیاد نفت در اقتصاد دولت پهلوی دوم امکان شکل‌گیری اقتصاد رقابتی و تولیدی و مالیاتی فراهم نگردید. لذا دولت از طبقات اجتماعی بی‌نیاز شده و حکومت خود را به صورت خودکامه بر فراز طبقات اعمال نمود. توضیح این که سهم سرمایه‌گذاری خصوصی در سال‌های ۴۵-۴۵، ۲۴/۱٪ و سهم درآمدهای دولت از نفت در سال ۵۶، ۷۷٪ و میزان درآمد دولت از نفت در سال ۱۳۳۳، ۳۴ میلیون دلار و در سال ۵۶، ۳۸ میلیارد دلار بوده است. کشاورزی مستقل پس از اصلاحات ارضی ۷۶٪ بوده و در شرایطی که ۶۵٪ کشاورزان زیر ۲ و ۵ هکتار زمین داشته و ۱۲٪ آن‌ها زیر ۱۰ و ۱۵ هکتار زمین داشتند و نشان‌دهنده سهم ناچیز کشاورزی مستقل حتی پس از اصلاحات ارضی است. (فشارکی، ۱۹۷۶، ابراهامیان، ۷۹، ۵۲۸)

۴-۳- عدم تناسب جمعیت ایران با طبقه حکومت‌گر: طبقه حاکم فقط ۱٪ جمعیت ایران را شامل می‌شد. (برزین، ۱۳۷۳)

۴-۴- متضرر شدن طبقات مختلف جامعه ایران در نتیجه سیاست‌های رژیم: عشایر و زمین‌داران و حتی دهقانان مستقل در نتیجه سیاست‌های مربوط به اصلاحات ارضی و قانون ملی کردن جنگل‌ها و مراتع از صحنه سیاست ایران حذف شدند. زمین‌داران به این دلیل که زمین‌هایشان به طرق مختلف خریداری شده و به دهقانان و سپس شرکت‌های مکانیزه زراعی تحویل داده شد و دهقانان و روستائیان نیز چنانکه گفته شد به دلیل دور شدن رژیم از سیاست‌های دهقان مستقل ارسنجانی متضرر شدند و عشایر نیز به دلیل اصلاحات ارضی و ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع و نظام آموزشی. کارگران به دلیل سرکوب احزاب چپ و توقف فعالیت آن‌ها بعد از کودتای ۱۳۳۲ و به دست گرفتن سندیکای کارگری در سال‌های بعد به وسیله ساواک

و کارفرما آسیب دیدند. طبقه متوسط مدرن (روشنفکران و کارمندان و صنعتگران) علی‌رغم گسترش به علت نوسازی و صنعتی و اداری و اقتصادی رژیم به دلایل خصلت محافظه‌کاری و وابستگی مالی و نداشتن سازمان سیاسی، کنترل و جذب از طریق دولت و کنترل آن‌ها از طریق احزاب دولت ساخته مردم و ملیون و حزب یکپارچه‌ساز رستاخیز نتوانست نقش موثر خود را ایفا نماید. طبقه متوسط سنتی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی به دلیل سیاست‌های مداخله جویانه رژیم در امور بازار از طریق حزب رستاخیز و رقابت در توزیع و ایجاد فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای و کنترل قیمت‌ها آسیب دیدند. تحولات دهه آخر رژیم پهلوی نشان داد که رابطه طبقات و رژیم نمودی از یک رابطه قانونی و نهادمند و انباشتی نبوده و حتی اگر طبقات به قدرتی رسیده بودند نمی‌توانستند رژیم را کنترل نمایند و نماینده جامعه مدنی باشند بلکه این رژیم بود که آن‌ها را بر اساس منویات خود کنترل می‌کرد. (برزین ۱۳۷۳- ابراهامیان ۱۳۷۹، ۶۱۲- اشرف ۱۳۵۵- بشیریه ۱۳۸۲، ۱۴- کاتوزیان منابع مختلف و اکبری ۱۳۵۸)

۴-۵- احزاب نیز به دلیل ناتوانایی‌های درونی خود (عدم کادرسازی سیاسی، فقدان وفاق داخلی و انسجام فکری، نداشتن استراتژی مشخص مبارزه و رهبری ممتاز به استثناء دوره موقت ملی شدن صنعت نفت، مرگ و پیری رهبری به‌ویژه در مورد احزاب چپ، عدم اعتقاد گروه‌های مذهبی به احزاب، عدم شناخت نظام بین‌الملل، عدم شناخت فرهنگ جامعه خودی و درپیش گرفتن رویه‌های چریکی و خشونت‌ی در مبارزه (احزاب چپ) و عدم توانایی در بسیج سیاسی ...) و سرکوب و کنترل توسط رژیم (جاسوس قلمداد کردن احزاب چپ چریکی، عدم برابری قدرت این احزاب با قدرت رژیم،... تشکیل احزاب دولتی و نمایش اقلیت و اکثریت به‌وسیله احزاب مردم و ملیون و تأسیس حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۳ که به مداخله رژیم در همه امور مردم انجامید نتوانستند نماینده جامعه مدنی در ایران باشند و احزاب در دوره پهلوی دوم زمانی فعالیت نسبتاً آزاد داشته‌اند که حکومت استقرار کامل نیافته و یا در موضع ضعیف بوده است (قبل از کودتای ۱۳۳۲) (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵ و ابراهامیان ۷۹، ۵۵۵ و باوند ۷۹، ۱۳۷۸)

۴-۶- نابسامانی اقتصادی (رشد و نه توسعه اقتصادی): اقدامات رژیم از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ رشد اقتصادی و صنعتی را به‌همراه داشته است ولی در پایان سال ۱۳۵۵/۱۹۷۵ به دلیل نوسان قیمت نفت و اتکاء رژیم به اقتصاد نفتی و رانتی و عدم رقابت و تکیه نکردن بر بخش خصوصی نتوانست دستاوردهای رشد اقتصادی را حفظ نماید و نیز نتایج رشد اقتصادی برای اکثریت مردم خصوصاً در دهه آخر سلطنت مثبت نبود لذا افزایش قیمت مصرف و هزینه زندگی (از ۱۰۰ در سال ۱۳۵۰ به ۱۹۰ در سال ۱۳۵۵ رسید)، افزایش اجاره بها، کاهش رشد صنعتی و کشاورزی، تورم، افزایش بیکاری، کاهش فروش نفت، کسری بودجه، کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش ۶۰٪ حجم پول در گردش، پیدایش مشکلات زندگی در شهر تهران از قبیل آلودگی هوا، ترافیک،

فاضلاب، مترو، عدم بهره مندی همه مردم از رشد تولید ناخالص ملی و نابرابری شدید دهک‌های جمعیتی، فساد مالی دولت و توسعه ناموزون یعنی استقرار ۵۰٪ کارخانه‌ها در تهران و پایین بودن استانداردهای زندگی سایر استان‌ها نسبت به تهران... منجر به نارضایتی طبقات اجتماعی از رژیم، کاهش مشروعیت و عدم توانایی بسیج سیاسی و در نهایت مانع شکل‌گیری جامعه مدنی شده است. (جان فوران، ۱۳۷۸ و ابراهامیان، ۱۳۷۹، ۵۴۹)

۵- ویژگی‌های شخصیتی محمدرضا شاه پهلوی

تفکیک ویژگی‌های شخصیتی حاکم از فرهنگ سیاسی نخبگان و جامعه مشکل است و تمایزی که بین من فاعلی (بیانگر اراده و استقلال و کنش فرد در برابر ساختارهای اجتماعی) و من مفعولی (بیانگر ساختارها و نقش‌های اجتماعی موثر در رفتار فردی) در جامعه‌شناسی کنش متقابل نمادی جرج هربرت مید و هربرت بلومر در عمل کار مشکلی است با این همه برای فهم بهتر ویژگی‌های سلطانی رژیم پهلوی تا آن جا که ممکن است برخی ویژگی‌های شخصیتی محمدرضا شاه پهلوی را برمی‌شماریم (دشتی ۱۳۸۳، صفحات مختلف و کاتوزیان ۱۳۸۰، ۲۴۴-۲۳۹ و راجی ۱۳۶۴، ۱۸ و ۱۹ و زوئیس ۱۳۷۰، ۳۳ و ۳۷ و فوران ۷۸ و شهابی و خان‌لینز ۱۳۸۰)

جمع کردن حکومت و سلطنت	معتقد به مونولوگ و نه دیالوگ در گفتگو	نمایش مشروعیت مردمی در جشن‌ها و مراسم مختلف
تشنه اطاعت و تشنه قدرت نمایی	خود را بر فراز همه می‌دید	ادعای الهام و حقیقت‌پنداشتن رویاهای خود
از نظر او استقلال فکر مساوی با گستاخی بود	خودرایی و انتقادناپذیری	حفظ شخصیت مثبت خویش از طریق جفت روانی و فکری خود (پرون، علم، اشرف)
طالب محبوبیت مصدق و اقتدار پدر (رضاشاه)	بی توجهی به حقوق ملت چیزی به نام حقوق بشر و دموکراسی	پشتیبانی جدی آمریکا (رابطه پدر و فرزندی)
عقد کتاب نویسی و مصاحبه مطبوعاتی	خودشیفتگی و جویای تحسین شدن	عظمت‌طلبی و انفعال و وابستگی فزاینده توامان
خواستار حضور افراد حقیر و بی‌شخصیت در دربار	تطمیع روزنامه‌های خارجی برای درج گزارش مثبت از عملکرد رژیم	حکومت خودکامه نه دیکتاتور (بعد از ۱۳۴۲)
معتقد به تئوری توطئه	خاصه خرجی و فساد مالی و تکیه بر درآمد نفت	فرار از واقعیت و افتادن در تخیل بزرگ
می خواست در پوست دیگران مطوب خویش برود	بی توجهی به نقدهای دلسوزانه نزدیکان	داشتن روحیه نظامی‌گری
عدم صداقت از نظر مخالفان	تصمیم‌گیرنده در همه امور حتی امور جزئی و وابسته کردن همه مقامات به خود	احساس تملک نسبت به قلمرو و ثروت تحت حکومت خود
معتقد به عامل بیم و ترس در حکومت بیشتر از اقتناع	نداشتن فرصت تجربه و تفکر در زمان پدر	شاه را کسی باطنا دوست نمی‌داشت

قسمت سوم: رابطه بین توسعه و نئوپاتریمونیا لیسیم در دوره پهلوی (۱۳۴۲-۱۳۵۶)

توسعه برای مردم است و به وسیله مردم نیز تحقق می‌یابد نه برای و به وسیله عده‌ای خاص که در آن صورت توسعه‌ای در کار نخواهد بود. در این قسمت رابطه بین نئوپاتریمونیا لیسیم پهلوی دوم را با مفاهیم مرتبط با توسعه بررسی می‌کنیم.

۱- توسعه سیاسی

رژیم پهلوی دوم پس از سال ۱۳۴۲ اقداماتی را شروع کرد بررسی اقدامات رژیم نشان‌دهنده آن است که از نظر سیاسی نتوانست توسعه یابد با توجه به مطالب مندرج در قسمت دوم مقاله و تطبیق آن‌ها با مفهوم توسعه اهم احتجاجات ما به قرار زیر است:

* نهادهای سیاسی متنوع و پیچیده شدند اما با خواست و اراده رژیم و به صورت نمادین و همین نهادها نتوانستند منافع و خواست‌های جامعه مدنی را به صورت عملی در زندگی سیاسی بازتاب دهند.

* حکومت شخصی بود و نه نهادی و مکانیسم‌هایی برای حل منازعات اجتماعی ایجاد نشد و با مخالفین از وجه زور و سرکوب دولت استفاده گردید.

* قضاوت مردم نسبت به رژیم حاکی از فرهنگ سیاسی ادراکی نبود و تأیید مستمر و درازمدت در مردم مشاهده نمی‌شد تعامل احزاب ملی، چپ و اسلامی با رژیم مخصوصاً پس از سال ۴۲ این مسئله را تأیید می‌کند.

* کیش شخصیت و وابستگی سیاست به اراده شاه و زیر سوال بردن نظام قانونی، عدم تلفیق منافع همه گروه‌ها در نظام سیاسی و بی‌توجهی به فقرا و بیکاران، فرایند سیاسی رژیم را از نظر سیاسی توسعه یافته نشان نمی‌دهد.

* مشارکت سیاسی برانگیخته از بالا و ضعف جامعه مدنی و فرا طبقانی بودن رژیم

* نبود رقابت سیاسی (حزبی و ایدئولوژیک) و رواج خشونت در سیستم سیاسی و عدم توانائی رژیم در استفاده از رویه‌های اصلاحی و جلوگیری از انقلاب

۲- توسعه اقتصادی

بنا به دلایل زیر رژیم نتوانست به توسعه اقتصادی دست پیدا کند و فقط رشد اقتصادی و صنعتی را تجربه کرد:

* عدم شکل‌گیری شیوه تولید دهقان مستقل و منحرف شدن اصلاحات ارضی از طرح ارسنجانی که دهقان مستقل را پیگیری می‌کرد.

* وجود خاصه خرجی و فساد و رشوه و اقتصاد زیرزمینی غیرقانونی در اقتصاد این دوره (۱ میلیارد دلار فساد)

- * اقتصاد وابسته به نفت (سهم نفت از ۳۷٪ به ۸۰٪ در برنامه‌های اول تا پنجم افزایش پیدا کرد و ۷۸٪ درآمدهای دولت از نفت تأمین می‌شد).
- * دستاوردهای رشد اقتصادی در نتیجه تورم از اوایل دهه ۵۰ و سیاست‌های غلط اقتصادی از قبیل افزایش حجم پول در گردش (۶۰٪) و صنعتی کردن پرشتاب بر باد رفت.
- * عدم توانایی رژیم در حل مشکلات اقتصادی پس از شروع تورم، مشکلاتی از قبیل بالا رفتن هزینه‌های زندگی و اجاره‌بها و مسکن، دستمزد کارگران
- * رشد اقتصادی ناکافی و بیشترین میزان نابرابری در ایران: درآمدهای بیش از حد نفت و رشد اقتصادی بالا نتوانست توزیع مجدد را برای همه طبقات فراهم نماید. همه استان‌ها و همه روستاهای ایران و همه شهرها و حتی بیشتر مناطق و شهروندان ایرانی از رشد اقتصادی و درآمدهای نفت بهره‌مند نبودند و لذا رژیم در سال‌های منتهی به انقلاب نتوانست به اعتراضات طبقه متوسط و طبقه کارگر پاسخ دهد.
- * اهمیت کشاورزی تجاری نسبت به کشاورزی خرده‌پا و اولویت منافع شهر نسبت به روستا در تعیین قیمت محصولات کشاورزی
- * توسعه سرمایه‌داری وابسته و افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران
- * عدم تنوع در صادرات خصوصاً در صادرات محصولات صنعتی و صادرات تک محصولی
- * رشد بی‌وقفه بخش نظامی و اختصاص بخش اعظم بودجه کشور به امور نظامی
- * علی‌رغم افزایش طبقه کارگر (۵ برابر در سال ۵۵ نسبت به ۴۲ و دو برابر شدن طبقه متوسط در سال ۱۳۵۵ و افزایش جمعیت شهری و کارمندان و کارگران و افزایش طبقه دهقان، این طبقات نتوانستند مستقل از دولت عمل نموده و در تشکیل جامعه مدنی پیشگام شوند زیرا قدرت و گسترش این طبقات به اقتصاد نفتی و تجارت ناشی از دلارهای نفتی وابسته بود که رژیم آن را کنترل می‌کرد.
- * محصولات صنعتی ایران (محصولات فلزی و معدنی، البسه، کفش، مواد شیمیایی، پودر لباسشویی، وسایل نقلیه) نمی‌توانست اقتصاد ایران را از اقتصاد نفتی برهاند زیرا سهم صادرات ناچیز بود و محصولات قابل رقابت در جهان نبودند. (ازغندی ۸۳، ۱۹۱ و ابراهامیان ۱۳۷۷، ۶۱۳)

۳- توسعه دولت محور

- ویژگی‌های توسعه دولت محوری رژیم پهلوی به شرح زیر می‌باشد:
- ارتش و نظامیان عامل توسعه و نه بورژوازی
- علاقه به نظم سیاسی و نه تغییر
- استراتژی‌های صنعتی با نیازهای نظامی

- معتقد به تأثیرات پخشی رشد اقتصادی
- عدم توجه به مفاهیم «توسعه قومی»، «توسعه بومی»، «خود اتکایی»، «تأمین نیازهای اساسی»، «توسعه عادلانه» و «نظام سوم» (شهروند)
- اهمیت اقتصاد کل و نه اقتصاد مناطق (توسعه نیافتگی مناطق قربانی ضروری تلقی می‌شدند)
- خوش بینی به توسعه و معتقد به ترقی (بژورن هتته، ۱۳۸۱، ۶۳)

۴- نوسازی به مثابه عقلانیت

عده‌ای نوسازی را غربی شدن می‌دانند ولی «ناش» نوسازی بدون غربی شدن را چنین معنا می‌کند: «رشد ظرفیت و توانایی کاربرد و دانش آزموده شده در همه شاخه‌های تولید». وی مدرنیته را به مثابه چهارچوب روانشناختی فرهنگی و اجتماعی که کاربرد علم در روندهای تولید را تسهیل می‌کند و برینگتن مور نوسازی را به مثابه فرایند عقلانی‌سازی رفتار اجتماعی و سازماندهی اجتماعی تعریف می‌کند و معتقد است این تعریف نوسازی را از ابهام پیوستن به دنیای مدرن و دلالت‌های نژادپرستانه دور می‌نماید. (بژورن هتته، ۱۳۸۱، ۱۰۸)

تفکر علمی و انتقادی، محاسبه، دقت، نظم، پشتکار و خلاصه پیمودن همه راه‌ها و به‌دست آوردن همه وسایل برای رسیدن به توسعه در واقع عقلانیت است. متأسفانه رژیم پهلوی دوم به دلیل ویژگی‌های سلطانیسم که در قسمت دوم توضیح دادیم راه را بر تفکر عقلایی در فضای عمومی جامعه بسته بود. تقدیس قدرت، ملاحظه سلطان در همه امور و وابسته بودن همه مقامات اداری و سیاسی به وی، اقتصاد تجاری و رانتی، معرفت‌شناسی ذات‌گرایانه در مورد اقوام و زبان‌های غیرفارسی و غرب‌شناسی و تاریخ‌شناسی، تحویل و کاهش امور مختلف به سیاسی - نظامی، رواج فرهنگ تفرقه و فرهنگ تبعی، تقرب به حاکم ملاک پیشرفت، عدم رعایت تخصص و شایسته‌سالاری در مناصب و تصمیم‌گیری‌ها، خاصه‌خرجی و فرهنگ هبه و بخشش و عطایا و رشوه ... نمونه‌هایی از شاخص‌های تفکر غیر عقلایی بودند که در مسیر نوسازی و توسعه ایران از موانع محسوب می‌شدند.

نتیجه‌گیری

ماحصل این مقاله بیانگر آن است که اولاً ویژگی‌های پهلوی دوم از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ علی‌رغم وجود پاره‌ای از ویژگی‌های مثبت عقلانیت در نوسازی و توسعه از جمله سرمایه‌گذاری صنعتی، اصلاحات ارضی و بوروکراتیک و حقوقی، ایجاد برخی از مبانی اقتصاد مدرن، تقویت هویت ملی و تمرکز سیاسی، رشد کمی طبقات متوسط و کارگر و ایجاد برخی زیرساخت‌ها در

سیستم حمل و نقل، آموزش و پرورش، شهرنشینی، ارتباطات و راه‌ها و بنادر و ... با ویژگی‌های نوپاتریموینالیسم تطبیق داشته است.

ثانیاً مجموعه حکومت (شاه و دربار و نخبگان سیاسی) گفتمانی که ایجاد کردند و اندیشه‌هایی که طرح نمودند و اقداماتی که انجام دادند با در نظر گرفتن مفاهیم توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه دولت محور و عقلانیت که در قسمت سوم مقاله توضیح داده شد، با عناصر و خصوصیات و شرایط توسعه همخوانی و هماهنگی نداشته‌اند:

* اول این که ویژگی‌های سلطانی مانع توسعه سیاسی گردید و توسعه سیاسی در این زمان نسبت به رشد اقتصادی و صنعتی و مجموعه تحولات جمعیتی و برخی ویژگی‌های شهرنشینی، آموزش و پرورش، سواد، ارتباطات و ... تأخر داشت.

* دوم این که توسعه اقتصادی به مفهوم معیشت، اعتماد به نفس و آزادی انتخاب و حل مشکلات فقر، بیکاری و نابرابری در جامعه ایران محقق نشد و رشد صنعتی و اقتصادی برای رسیدن به اهداف مذکور در مسیر صحیح قرار نگرفت.

* سوم این که همان رشد صنعتی و اقتصادی و ایجاد پاره‌ای از تأسیسات زیرساختی و طرح اندیشه‌های هویت ملی و تمرکزگرایی از سوی رژیم مبتنی بر «توسعه دولت محور» بود موجب رشد نیروهای جامعه مدنی نگردید و مفاهیم توسعه قومی، توسعه خوداتکایی، توسعه تأمین نیازهای اساسی، توسعه عادلانه ... را مورد توجه قرار نداد و این نوع توسعه معتقد به تأثیرات پخش‌ی رشد اقتصادی بود و توسعه نیافتگی گروه‌های حاشیه و مناطق حاشیه را «قربانی ضروری» برای توسعه دولت - ملت می‌دانست.

منابع

- ۱- آشوری، داریوش، ۱۳۵۸، **درآمدی بر جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران، مروارید.
- ۲- ابراهامیان، پروانه، ۱۳۷۹، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- ۳- ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۳، **تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران**، تهران، سمت.
- ۴- اشرف احمد و علی بنوعزیزی، ۱۳۷۲، **طبقات اجتماعی در دوره پهلوی**، ترجمه عماد افروغ، فصلنامه راهبرد شماره ۲.
- ۵- افقه، سید مرتضی، ۱۳۸۲، «مفهوم توسعه: مقایسه‌ای بین دیدگاه اسلام و ادبیات موجود توسعه»، در توسعه فرهنگی، ج ۴، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ۶- اکبری، علی‌اکبر، ۱۳۵۸، **سرمایه‌داری دولتی و مسئله دولت**، تهران، سپهر.

- ۷- بدیع، برتران، ۱۳۷۶، **توسعه سیاسی**، ترجمه احمد نقیبزاده، تهران، قومس.
- ۸- برزین، سعید، ۱۳۷۳، «**ساختار سیاسی - طبقاتی و جمعیتی در ایران**» در سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۸۱-۸۴.
- ۹- بشیریه، حسین و دیگران، «**گفتگو درباره جامعه مدنی**» در سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۱۱۷ و ۱۱۸ صص ۴-۴۷.
- ۱۰- بشیریه، حسین، ۱۳۸۳، **عقل در سیاست**، تهران، نگاه معاصر.
- ۱۱- بشیریه، حسین، ۱۳۸۰، **موانع توسعه سیاسی در ایران**، تهران، گام نو.
- ۱۲- بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، **دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران**، تهران، نگاه معاصر.
- ۱۳- پای‌لوسین، ۱۳۷۰، **فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی**، ترجمه مجید محمدی در نامه فرهنگی س ۲ ش ۱ و ۲.
- ۱۴- توحید، فام‌محمد، ۱۳۸۱، **دولت و دموکراسی**، تهران، روزنه.
- ۱۵- دشتی، علی، ۱۳۸۳، **عوامل سقوط محمدرضا شاه پهلوی**، گردآورنده حبیب ماحوزی، تهران، زوار.
- ۱۶- راجی، پرویز، ۱۳۶۴، **خدمتگزار تخت طاووس**، ترجمه ح. ا. مهران، تهران، موسسه اطلاعات.
- ۱۷- رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۲، **مشکل هویت ایرانیان امروز**، تهران، نشر نی.
- ۱۸- زاهدی، محمدجواد، ۱۳۸۵، **توسعه و نابرابری**، تهران، مازیار.
- ۱۹- زونیس، ماروین، ۱۳۷۰، **شکست شاهانه**، ترجمه عباس منجر، تهران، طرح نو.
- ۲۰- سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۴، **روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل**، تهران، فرزانه.
- ۲۱- سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۴، **عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران**، تهران، مرکز استراتژیک خاورمیانه.
- ۲۲- سریع‌القلم، محمود، ۱۳۶۹، **توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل**، تهران، سفیر.
- ۲۳- سنجابی، علیرضا، ۱۳۸۴، **روش‌شناسی در علم سیاست و روابط بین‌الملل**، تهران، قومس.
- ۲۴- سیف‌زاده، حسین، ۱۳۸۴، **مدرنیته و نظریه‌های جدید در علم سیاست**، تهران، نشر میزان.
- ۲۵- شاهنده، عباس، ۱۳۵۱، **ویژه‌نامه فرمان، سخنان شاه در کنگره بزرگداشت دهه اول انقلاب**، تهران، بی‌نا.
- ۲۶- شایگان، داریوش، ۱۳۷۸، **آسیا در برابر غرب**، تهران، امیرکبیر.
- ۲۷- شهابی و هوشنگ دخوان‌لنیز، ۱۳۸۰، **نظام‌های سلطانی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، شیرازه.
- ۲۸- طباطبایی، جواد، ۱۳۷۱، «**توسعه فرآیند تجدد**» در فرهنگ و توسعه س ۱ ش ۳.
- ۲۹- طباطبایی، جواد، ۱۳۸۲، «**رابطه سنت و مدرنیسم و توسعه در ایران**» در فرهنگ و توسعه جلد ۴ تهران سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ۳۰- عظیمی، حسین، ۱۳۷۸، **ایران امروز در آینه مباحث توسعه**، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۱- فروند، ژولین، ۱۳۶۸، **جامعه‌شناسی ماکس وبر**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، رایزن.
- ۳۲- فوران، جان، ۱۳۷۸، **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
- ۳۳- قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۲، **چالش‌های توسعه سیاسی**، تهران، قومس.

- ۳۴- کاتم، ریچارد، ۱۳۷۱، **ناسیونالیسم در ایران**، تهران، کویر.
- ۳۵- کاتوزیان، محمد علی، ۱۳۷۵، «**حکومت خودکامه: نظریه تطبیقی درباره دولت و سیاست در جامعه ایران**» ترجمه علیرضا طیب در سیاسی و اقتصادی شماره‌های ۱۱۴ و ۱۱۳ صص ۵۶-۷۱.
- ۳۶- کاتوزیان، محمد علی، ۱۳۷۹، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- ۳۷- کاتوزیان، محمد علی، ۱۳۸۰، **تضاد ملت و دولت**، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- ۳۸- مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۶۱، **تاریخ سیاسی ایران**، دوجلد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۳۹- مدیرشانه‌چی، محسن، ۱۳۷۵، **احزاب سیاسی در ایران بررسی مورد نیروی سوم**، تهران رسا.
- ۴۰- مور، برینگتن، ۱۳۶۹، **ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی**، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۴۱- هتته، بزورن، ۱۳۸۱، **تئوری توسعه و سه جهان**، ترجمه احمد موثقی، تهران، قومس.
- ۴۲- هدایت، مهدیقلی‌خان، ۱۳۷۵، **خاطرات و خطرات**، تهران، زوار.
- ۴۳- هرمیداس باوند، داوود، **نگرشی گذرا بر علل ناکامی یک نهضت**، فصلنامه مطالعات ملی شماره‌های ۲ و ۳.
- 44- Binder, L, 1962, **political development in a changing society** (Los Angeles: University of California press).
- 45- Goulet, Denis, 19691, **The cruel choice: A new concept of Development**, New York: Athenem.
- 46- Pederson, Claus V. 2002, **World view in ore-revolutionary Iran**, Itrassowitz verlay, Wiesbaden.
- 47- Weber Max, 1958, **The protestant Ethic and the spirit of capitalism**, New York: Charles Scribner's sons.
- 48- Zonis, M, 1971, **The political Elite of Iran**, Princeton University press.
- 49- Seers Dubley, 1972, **What are Trying to Measure?** The Journal of Development studies, 8(3), April 1972.